

واکاوی حیات سیاسی احمد قوام بر اساس نظریه «روان کاوی اجتماعی» کارن هورنای

مسعود اخوان کاظمی*

طیبه رشیدی**

چکیده

همواره عملکرد سیاستمداران از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار گرفته، اما تحلیل شخصیت و حیات سیاسی آنها با استفاده از مباحث بیان شده در حوزه روانشناسی کم‌تر صورت پذیرفته است. احمد قوام یکی از سیاستمداران تأثیرگذار در دوران معاصر ایران محسوب می‌شود که قضاوت‌های متفاوت و حتی متناقضی در مورد او و عملکرد سیاسی وی شکل گرفته است. بدین ترتیب، پرسش پیش روی این پژوهش این است که با توجه به رفتارها و گرایش‌های سیاسی متنوع احمد قوام، و نگرش‌های مختلفی که در مورد حیات سیاسی وی وجود دارند، عملکرد و شخصیت سیاسی وی را از منظر روانشناسی سیاسی در چه چارچوبی می‌توان تحلیل نمود؟ در پژوهش حاضر تلاش شده تا به گونه‌ای تحلیلی و با بهره‌گیری از مفاهیم مطرح شده در نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» کارن هورنای، ویژگی‌های شخصیتی و حیات سیاسی احمد قوام مورد واکاوی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که می‌توان مهم‌ترین علت در فراز و فرودهای شخصیت «پرخاشگر» و «سلطه‌جوی» قوام را ناشی از تلاش وی برای ارائه یک «خودآرمانی» از خویش‌تن جهت بازیابی «امنیت روانی» سرکوب شده‌اش و محور قراردادن نیاز به قدرت و پاسخ‌گویی به نیاز فزاینده «خودآرمانی‌اش» به قدرت دانست. این پژوهش

* دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، mak392@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، tayebeh Rashidi2@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

همچنین نشان می‌دهد که رویکردهای بین رشته‌ای، و به ویژه استفاده از روان‌شناسی سیاسی که از پیوند میان علم روان‌شناسی و سیاست شکل گرفته است، می‌تواند دریچه‌ای نو را در واکاوی شخصیت و حیات سیاسی سیاستمداران، پیش روی محققان این عرصه قرارداد و دانش ما را در تحلیل روان‌شناختی عملکرد بازیگران دنیای سیاست ارتقاء دهد.

کلیدواژه‌ها: احمد قوام، شخصیت سیاسی، کارن هورنای، روان‌کاوی اجتماعی، اضطراب بنیادی

۱. مقدمه

یکی از اساسی‌ترین عوامل مؤثر بر عملکرد سیاسی سیاستمداران را می‌توان استیلائی شخصیتی با خصوصیات معین بر وجود آنان دانست. در این پژوهش با استمداد از مفاهیمی همانند: «امنیت روانی»، «اضطراب بنیادی»، «خودواقعی»، «خودآرمانی»، «نیازهای ده‌گانه افراد»، «خودشیفتگی»، «پرخاشگری» و «سلطه‌جوئی» که خانم کارن هورنای در نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» خود به بیان آنان پرداخته، حیات سیاسی احمد قوام مورد واکاوی قرار می‌گیرد. علت انتخاب قوام در پژوهش حاضر از این‌روست که وی، سیاستمداری بود که در مواجهه با استالین (مسأله خروج قوای شوروی از ایران)، سرکوبی حرکت‌هایی که در صدد تجزیه ایران بودند (همانند فرقه دموکرات آذربایجان)، و برقراری نظم و امنیت در خراسان، با جدیت و تلاش به موفقیت‌های بزرگی دست یافت. وی به رغم آن‌که می‌توانست در راستای اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی کشور گام بردارد، اما همواره پس از چندی بودن بر مسند قدرت، مغضوب حکومت واقع شده و از قدرت دور می‌شد. حال سؤال اصلی که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است این است که، با توجه به رفتارها و گرایش‌های سیاسی متنوع احمد قوام و قضاوت‌های متفاوت و متناقضی که در مورد حیات سیاسی وی وجود دارند، عملکرد و شخصیت سیاسی وی را از منظر «روان‌شناسی سیاسی» و در چارچوب نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» کارن هورنای چگونه می‌توان تحلیل نمود. در واقع، پرسش مهم در ارتباط با وی اینست که چه عاملی موجب گردید که او نتواند در جامعه برای خود، محبوبیت و پایگاهی اجتماعی بنا نهد؟ و یا به دور از مقابله با سایر نخبگان سیاسی، به تعامل با آنان پرداخته و با دستیابی به اجماع فکری - عملی با آنان، زمینه‌های لازم برای پیشرفت و توسعه کشور را فراهم نماید؟ فرضیه‌ای که در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی مورد آزمون قرار می‌گیرد، اینست که دلیل این امر را

می‌توان در شخصیت «پرخاشگر» وی مورد کند و کاو قرارداد. شخصیتی که در کودکی به سبب فضای تحکم‌آمیز موجود در خانواده‌اش، از رشد و تربیت «خودواقعی‌اش» محروم شده و نیاز به «امنیت روانی» در وجودش سرکوب می‌گردد و همین امر عاملی می‌شود تا «اضطراب بنیادی» در وجودش شکل گیرد. چنین فردی در بزرگسالی در یک نظام اقتدارگرا (با خصوصیات همانند تحجّر فکری، سرکوب هرگونه استقلال فردی و آزادی بیان) به قدرت دست می‌یابد؛ اما آن‌گاه که بر اریکه قدرت تکیه می‌زند، واگرایی و دوگانگی شخصیتش باعث می‌شود تا تنها در چارچوب بازیابی «امنیت روانی» سرکوب شده‌اش و رفع نیاز فزاینده «خودآرمانی‌اش» به قدرت بیان‌دیشد و نیل به سایر اهداف در وجودش کمرنگ گردد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که گرایش‌ات و عملکردهای سیاسی متفاوت قوام در طول حیات سیاسی وی را می‌توان بر مبنای مفاهیم موجود در نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» هورنای بدین صورت تحلیل نمود که عدم شکل‌گیری «خودواقعی» شخصیت قوام و تلاش وی برای ارائه یک «خودآرمانی» از خویشتن و نیز سلطه عنصر «پرخاشگری» بر شخصیت وی، عامل اساسی در توضیح گرایش‌ات و عملکردهای سیاسی وی می‌باشند. لازم به ذکر است پژوهش حاضر بحثی صرفاً تاریخی نیست، بلکه شخصیت احمد قوام (در مقاطع مختلف حیات وی) به عنوان سیاستمداری که در تاریخ معاصر ایران با جلوگیری از تجزیه کشور و استیلای هر چه بیشتر بیگانگان بر آن، مؤثر واقع شده، در قالب مفاهیم طرح شده در نظریه هورنای بررسی می‌گردد (مواردی که از زندگی و عملکرد سیاسی قوام در متن آمده جهت ذکر مباحث صرف تاریخی نبوده، فقط به عنوان مثالی برای تطابق با مفاهیم نظریه هورنای ذکر شده اند). روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

۲. چارچوب نظری: نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» کارن هورنای Karen Horney

خانم کارن هورنای نظریه‌پرداز در حوزه روان‌کاوی اجتماعی است. وی در ابتدا متأثر از روان‌کاوی فروید بود؛ اما پس از چندی از این نحله جدا گردید و به جمع نظریه‌پردازان رویکرد نوروان‌کاوی پیوست (Solomon, 2006: 2-3)؛ چرا که اولاً، هورنای همواره عوامل اجتماعی را، به جای عوامل زیستی مورد نظر فروید، در شکل‌گیری شخصیت فرد مؤثر می‌دانست؛ ثانیاً، هورنای با تأکید فروید بر تأثیر غرایز انسان در رشد شخصیت فرد مخالف بود. در واقع هورنای روان‌رتجوری فرد را متأثر از محیطی می‌دانست که فرد در آن رشد

یافته بود. (فیست، فیست، ۱۳۹۰: ۱۹۵)؛ و ثالثاً، نگرش هورنای نسبت به ماهیت انسان خوشبینانه‌تر از فروید بود. وی معتقد بود انسان‌ها تا پایان عمر توان بروز استعدادها و قابلیت‌هایشان را دارند (شولتز، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۷).

به علت تأکید هورنای بر تأثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت فرد، نظریه وی تحت عنوان «روان‌کاوی اجتماعی (Social Psychoanalysis)» شناخته می‌شود (دارابی، ۱۳۸۴: ۶۷).

مفاهیمی که هورنای در نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» خود بدان‌ها اشاره داشته است، بدین شرح می‌باشند:

الف) تأمین نیاز به «امنیت روانی»، شکل‌گیری «اضطراب بنیادی» و مکانیسم غلبه بر آن: هورنای برای فرد نیازهای گوناگونی را برمی‌شمارد. نیازهای فیزیولوژیک همانند نیاز به آب و غذا، نیاز به قدرت؛ اما وی نیاز به امنیت خصوصاً «امنیت روانی»، بدان معنا که فرد دارای آرامش فکری بوده و به دور از ترس و اضطراب زندگی کند، را مهم‌ترین نیاز فرد دانسته و تأمین این نیاز را وابسته به نحوه برخورد والدین با فرد، در دوران کودکی می‌داند (Horney: 78-79)؛ یعنی چنانچه کودک از جانب والدین با رفتارهایی همانند بی‌توجهی، تحقیر، تنبیه، تبعیض، سخت‌گیری، تحکم و یا رفتارهای مشابه مواجه شود، این امر سبب سرکوبی نیازهای کودک و مهم‌تر از همه سرکوبی «امنیت روانی» وی شده، چنین فردی در بزرگسالی به شخصی روان‌رنجور تبدیل می‌گردد و حالتی تحت عنوان «اضطراب بنیادی» Basic Anxiety را از خود بروز می‌دهد (شولتز، شولتز، ۱۳۹۲: ۲۳۷). هورنای «اضطراب بنیادی» را چنین تعریف می‌کند: «احساس فزاینده تنهائی و درماندگی در یک جهان متخاصم، که منشأ تمام روان‌رنجوری‌هاست» (Segal, Stewart & another, 2000: 387). چنین شخصی در بزرگسالی در مواجهه با محیط اطرافش یکی از گرایش‌ها را به صورت غالب آشکار می‌سازد: (عموماً هر سه گرایش زیر در وجود این افراد دیده می‌شوند، اما تنها یکی از آن‌ها جنبه غالب می‌یابد).

اول: عطش شدید به دستیابی به برتری‌های خصمانه، پیروزی‌های انتقام‌جویانه و کینه-توزانه؛ در این حالت فرد تمام هم خود را مصروف می‌دارد تا به موفقیت برسد و یا در مقام قدرتی برتر قرارگیرد تا بر دیگران تفوق یابد (هورنای، ۱۳۹۱: ۲۵).

دوم: خودکم‌بینی، حقیر پنداشتن خود در برابر دیگران با وجود داشتن استعدادهای متعدد؛ در چنین حالتی فرد احساس یأس و بیچارگی نموده، هیچ‌گاه عقایدش را در جمع

اظهار نمی‌دارد، نکوهش و انتقاد بدون دلیل دیگران از خود را کاملاً منطقی تلقی می‌نماید، و موفقیت‌هایش را نه حاصل استعدادها و توانائی‌های خود، بلکه حاصل شانس و اتفاق می‌داند (همان: ۲۰۵-۲۰۰)؛

سوم: بروز دادن حالات خودشیفتگی Narcissism؛ بدین معنا که، رفتار سخت‌گیرانه و تحکم‌آمیز والدین با کودک و القای خواسته‌های خود به وی، درحالی‌که چنین قابلیت‌هایی در وجود وی نیست و یا کم‌تر از توان وی است، سبب می‌شود کودک در راستای بلندپروازی‌های والدینش گام بردارد و متصور شود که دارای توانائی‌های نامحدودی است تا جایی‌که، در بزرگسالی در انجام هر امری تنها خود را برتر می‌پندارد و می‌کوشد به مثابه یک قهرمان، نابغه به نظر آید (فیست، فیست، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

فرد روان‌رنجور در بزرگسالی جهت غلبه بر اضطراب بنیادی ناشی از سرکوبی نیاز-هایش، یکی از مکانیسم‌های دفاعی ذکر شده در جدول زیر را برمی‌گزیند:

جدول شماره ۱. مکانیسم‌های دفاعی فرد روان‌رنجور جهت غلبه بر «اضطراب بنیادی»

فرد همواره درصدد جلب محبت دیگران است؛ وی حتی حاضر است برای جلب محبت دیگران هر کاری که از او خواسته می‌شود را انجام دهد، حتی دیگران را بترساند، و یا به آنان رشوه پرداخت نماید.	جلب محبت
فرد، مطیع و پیرو خواسته‌های دیگران می‌شود؛ به خود اجازه انتقاد از دیگری یا رنجاندن آن‌ها را نمی‌دهد، همواره می‌ترسد که دیگران در پاسخ به واکنش‌های دفاعی فرد با وی بد رفتاری کنند؛ چنین فردی تصور می‌کند از خود گذشته است و با تسلیم شدن در برابر دیگران آسیبی متوجه وی نخواهد بود.	سلطه-پذیری
فرد با دستیابی به موفقیت، کسب قدرت و احساس برتری نسبت به دیگران، احساس امنیت روانی از دست رفته خود را باز می‌یابد؛ وی معتقد می‌شود اگر قدرت داشته باشد، دیگر آسیبی از جانب دیگران متوجه او نخواهد شد.	کسب قدرت
فرد درصدد کناره‌گیری روانی از دیگران است و همواره تلاش می‌کند به طور کامل مستقل از دیگران عمل نماید و برای برطرف نمودن نیازهایش به کسی متکی نباشد.	انزوا

(شولتز، شولتز، ۱۳۹۲: ۲۴۱-۲۳۹).

ب) نیازهای فرد روان‌رنجور Neurotic Needs

هورنای نیازهای ده‌گانه‌ای را برای افراد روان‌رنجور بیان می‌دارد. وی معتقد است که اغلب این نیازها در وجود افراد عادی نیز احساس می‌شوند و اینان نیز درصدد برطرف

نمودن این نیازها برمی آید اما نه به نحوی افراطی؛ به عبارت دیگر، افراد روان‌رنجور تنها بر روی یک نیاز تمرکز می‌کنند و به سایر نیازهایشان کم‌تر توجه دارند؛ اینان برای برطرف نمودن نیازهایشان از روش‌هایی به دور از واقعیت و به گونه‌ای افراطی بهره می‌جویند. در- نهایت، برطرف نشدن نیازها سبب ایجاد اضطراب شدیدی در وجود فرد روان‌رنجور می- گردد (دارابی، ۱۳۸۴: ۶۹).

جدول شماره ۲. نیازهای فرد روان‌رنجور از دیدگاه هورنای

نیاز به محبت و تائید	افراد روان‌رنجور حریصانه به دنبال جلب محبت دیگران هستند، اینان نسبت به هرگونه انتقاد و برآورده نشدن خواسته‌هایشان حساس هستند؛ آنها از بیان خواسته‌های خود امتناع می‌کنند.
نیاز به اتکاء به دیگری	روان‌رنجورها به شدت به دیگران وابسته‌اند؛ همواره به وجود یک دوست و همراه نیاز دارند و از تنها ماندن واهمه دارند.
نیاز به زندگی محدود	از بیان خواسته‌ها و آرزوهای خود در جمع دیگران امتناع می‌کنند مبادا مورد تمسخر واقع شوند؛ به سبب هراس از شکست و تحقیر شدن، از کارهایی همانند مدیریت گریزانند.
نیاز به قدرت	قدرت‌طلبی چنین افرادی معلول ضعف، و اضطراب آنهاست؛ اینان از ضعیف به نظر رسیدن نفرت دارند. به همین علت خود را در موقعیتی قرار نمی‌دهند که مجبور شوند از دیگران کمک بگیرند، یا پذیرای خواسته‌های آنان شوند. اینان می‌کوشند تصویری خشک و آرمانی از خود ترسیم کنند و خواهان آن می‌شوند که با حداقل تلاش بر همه چیز مسلط شوند. آنها همیشه خود را برحق می‌دانند.
نیاز به بهره‌کشی از دیگران	روان‌رنجورهای بهره‌کش، افرادی متخصص و غیرقابل اعتماد هستند که با بهره‌کشی از دیگران احساس امنیت روانی می‌کنند؛ معتقدند دیگران در خدمت اینان هستند تا خواسته‌هایشان را برآورده سازند.
نیاز به کسب اعتبار و تائید اجتماعی	چنین افرادی تمام انرژی خود را صرف کسب اعتبار و وجهه اجتماعی می‌کنند؛ همواره می‌خواهند اطرافیان خود را از میان افراد سرشناس برگزینند و از این‌که موقعیت اجتماعی خود را از دست دهند به شدت هراسان هستند.
نیاز به تحسین	افراد روان‌رنجور ناهشیارانه تلاش می‌کنند انسان بی‌نقصی به نظر آیند؛ دیگران را و- می‌دارند خویشتن آرمان‌گرایانه اینان را تحسین کنند و اینان را یک نابغه ببینند.
جاه‌طلبی روان‌رنجورانه	روان‌رنجورها انتظارات زیادی از خود دارند و باید انرژی خود را میان این انتظارات تقسیم کنند؛ این امر سبب می‌شود انتظاراتشان برآورده نگردد و مأیوس شوند. آنها همواره درصدد شکست دیگران‌اند.

<p>افراد روان‌رتجور با دور ماندن از دیگران، پندار غلط برتر بودن خود را حفظ می‌کنند؛ اینان در تصور خود، از دیگران برتر هستند؛ از مقایسه‌های میان‌فردی‌گریزانند و خصوصاً با گریز از رقابت از تصورات اشتباه خود دفاع می‌کنند.</p>	<p>نیاز به خودبستگی و استقلال</p>
<p>نیاز به شکست‌ناپذیری ریشه در کودکی آنها دارد؛ چراکه روان‌رتجورهای تمامیت‌خواه، والدینی مستبد و حق به جانب داشته‌اند که زندگی فرزند خود را کاملاً کنترل می‌کرده‌اند؛ اینان همواره تلاش می‌کنند تا دارنده کمال مطلق به نظر رسند، خود را خطاناپذیر تصور کرده و از این‌که نقصی در رفتارشان دیده شود، هراس دارند. در واقع اینان تظاهر به کامل بودن می‌کنند.</p>	<p>نیاز به شکست‌ناپذیری</p>

منبع: (Boeree, 2006: 4-5).

ج) مفهوم «تعارضات درون روانی افراد روان‌رتجور» با بکارگیری دو مفهوم «خود-آرمانی» Idealized Self و «خودواقعی» Real Self

هورنای معتقد است تمام انسان‌ها با یک «خودواقعی» متولد می‌شوند اما چنانچه فرد در کودکی با سرکوبی نیازهایش، خصوصاً نیاز به «امنیت روانی» مواجه شود، با ترسیم تصویری خداگونه از خویش، یک «خودآرمانی» برای خود تصور می‌کند تا آن‌جا که از «خود واقعی‌اش» بیگانه می‌شود؛ چنین فردی یک نیاز را به عنوان نیاز محوری‌اش در نظر می‌گیرد (با اندک توجهی به رفع سایر نیازها) تا از این طریق «امنیت روانی» سرکوب شده-اش را بازیابد؛ تعارضات درون روانی فرد در واقع حاصل دوری فزاینده «خودآرمانی» از «خودواقعی» شخص است (فیست، فیست، ۱۳۹۰: ۲۰۵).



نمودار شماره ۱: تحلیل مفهوم «خود» Self توسط هورنای

منبع: (Paris, 1999: 57-58).

منبع: (هورنای، ۱۳۹۱: ۹۶-۷۷).

(د) «تیپ‌های شخصیتی» افراد روان‌رنجور

هورنای با توجه به نیازهای ده‌گانه‌ای که برای روان‌رنجورها برمی‌شمارد، افراد روان‌رنجور را با در نظر گرفتن وجوه اشتراک و شباهت‌های میان آن‌ها، به سه تیپ شخصیتی اصلی تقسیم می‌کند که در جدول زیر نشان داده شده است. در عین حال، وی به این نکته نیز اشاره می‌نماید که هر سه روند میان روان‌رنجورها وجود دارد ولی معمولاً یکی از این روندها غالب است (شولتز، شولتز، ۱۳۹۲: ۲۴۶).

جدول شماره ۳. تیپ‌های شخصیتی بیان شده توسط هورنای

تیپ شخصیتی	ویژگی‌های شخصیتی مشترک افراد این تیپ
شخصیت مطیع Compliant Personality	مردم‌پذیر، نیازمند محبت و توجه دیگران، سلطه‌پذیر، به یک زندگی محدود نیاز دارند، استعدادها و توانایی‌های خود را ناچیز می‌شمارند، از هرگونه انتقاد، بی-توجهی و طرد شدن واهمه دارند، طبق معیارهای دیگران زندگی می‌کنند تا مورد تائید آنان واقع شوند، بروز حالات شدید وابستگی، پرهیز از هرگونه رقابت و کشمکش
شخصیت پرخاشگر Aggressive Personality	روان‌رئجورهائی نیازمند به قدرت، بهره‌کشی از دیگران، کسب تائید اجتماعی، تحسین و پیشرفت، مردم‌ستیز، متخاصم، سلطه‌جو، غیرقابل اعتماد، معتقد به این‌که تنها سازگارترین‌ها حق بقاء دارند و از افراد ضعیف بیزارند؛ هدف اصلی اینان اعمال خشونت یا حداقل خشن به نظر رسیدن است تا اضطراب خود را پنهان دارند؛ افرادی رقابت‌جو، خودشیفته و سخت‌کوش هستند. در جهت اثبات برتری خود، افرادی ستیزه‌جو هستند.
شخصیت منزوی Detached Personality	مردم‌گریز، خودبسند، کمال‌طلب، تمامیت‌خواه، تنها، و پنهان‌کار هستند؛ نمی‌خواهند تحت نفوذ دیگران درآیند، مسئولیت‌پذیر نیستند، از شکست گریزانند. از لحاظ عاطفی بیگانه از خود و دیگران؛ می‌کوشند احتیاجات خود را محدود سازند. از هرگونه رقابت دوری می‌جویند.

(هورنای، ۱۳۹۱: ۳۹-۷۶).

از آن‌جا که هورنای در نظریه‌اش، عمدتاً شرایط و محیط اجتماعی و فرهنگی، نیز تجربیات دوران کودکی را مسئول شکل‌گیری شخصیت فرد می‌داند (آن‌رابرتس، فیست، ۱۳۹۵: ۲۴۰)؛ لذا در ادامه به شرایط محیطی (نظام اقتدارگرا)، و خانوادگی که قوام در آن رشد و نمو یافته، نگاهی گذرا می‌شود. (در واقع مبنای پژوهش حاضر را می‌توان متعلق به دوره اول همکاری علوم سیاسی و روان‌شناسی دانست؛ یعنی دوره «شخصیت و فرهنگ»، در این دوره زمینه مشترک اصلی میان پژوهشگران، اشتیاق نظری ایشان برای تبیین تفکرات، احساسات و اعمال سیاسی بر اساس تعیین‌کننده‌های محیطی بود (جاست، سیدانوس، ۱۳۹۷: ۵۹-۶۰)).

۳. شرایط خانوادگی مؤثر بر شخصیت قوام

پدر احمد قوام، میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه فرزند میرزا محمد قوام‌الدوله آشتیانی بود. خاندان آشتیانی یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی بوده که نسب به میرزا محسن آشتیانی، از بزرگ مالکان دوره نادرشاه افشار می‌برد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۷). معتمدالسلطنه حدود سال ۱۲۲۵ در تهران متولد شد (عاقلی، ۱۳۸۱: ۲۵۸). وی پس از اتمام تحصیلات خود، در هجده سالگی در وزارت استیفا مشغول به کار شد. از دیگر مناصبی که وی بدان‌ها دست یافت، می‌توان به مواردی مانند مستوفی آذربایجان، حکومت قزوین، پیشکاری رکن‌الدوله در فارس، پیشکاری شعاع‌السلطنه در گیلان، اشاره نمود (عاقلی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۵). در سال ۱۲۱۷، ناصرالدین شاه وی را به عضویت دارالشورای کبری منصوب کرد (عاقلی، ۱۳۸۱: ۲۵۹). معتمدالسلطنه در جوانی با طاووس خانم دختر میرزا محمدخان سینکی ازدواج و از وی صاحب دو پسر به نام‌های حسن و احمد شد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۲۱۹). حسن برادر بزرگتر احمد قوام، ملقب به وثوق‌الدوله در سال ۱۲۵۰ در تهران متولد شد و تحت نظر معلمین خصوصی به تحصیل پرداخت (عاقلی، ۱۳۸۱: ۲۶۲). وی در سال ۱۲۹۹ به اروپا رفته و تحصیلات خود را در رشته فلسفه ادامه داد (همان: ۲۶۹). وی در طول حیات سیاسی‌اش به مناصبی مانند نمایندگی مجلس شورای ملی، نایب رئیس اول مجلس، وزیر داخله، وزیر خارجه، وزیر مالیه، وزیر عدلیه و دوبار نخست‌وزیری دست یافت (علمی، قانعی، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۹). می‌توان گفت که احمد قوام به سبب محیط خانوادگی که در آن پرورش یافته بود، نه تنها با حال و هوای سیاست بیگانه نبود، بلکه حتی حضور پدر و برادرش در عرصه سیاست، حس جاه‌طلبی و کسب قدرت را در وجود وی به غلیان درآورده و سبب شده بود که وی از همان دوران کودکی سودای نیل به عظمت و قدرت را در سر پیروانند. احمد قوام در سال ۱۲۵۲ در تهران متولد شد (افشاری، ۱۳۸۳: ۲۸۵). وی تحصیلات مقدماتی را در ایران به پایان رساند و در هفده سالگی عازم فرانسه شده و تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی ادامه داد. پس از بازگشت به سبب حسن خطی که داشت به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و به «دبیر حضور» ملقب گردید (علمی، قانعی، ۱۳۹۱: ۲۲۹). پس از چندی مظفرالدین شاه نیز لقب «وزیر حضوری» را به وی اعطا نمود و در اوایل مشروطیت ملقب به «قوام‌السلطنه» گردید. به سبب شیوه نگارش و حسن خطی که داشت، فرمان مشروطیت با قلم وی تهیه و به امضای مظفرالدین شاه رسید (افشاری، ۱۳۸۳: ۲۸۶). وی نیز همانند پدر و برادرش به مناصب سیاسی متعددی دست یافت؛ اما

شاید بتوان گفت که وی در حیات سیاسی خود به سبب شخصیت «پرخاشگر» مستولی بر وجودش، شاهد فرازونشیب‌های بیشتری بود؛ چه بسا اگر «خودواقعی» وجودش به درستی رشد پیدا می‌کرد و با حس وطن‌دوستی پیوند می‌یافت، می‌توانست نقش مؤثرتری را در توسعه سیاسی ایران ایفا نماید. وی در طول سالیان به مناصبی مانند ریاست دفتر امین‌الدوله، پیشکار ولیعهد در آذربایجان، رئیس دفتر مظفرالدین شاه، وزیر جنگ، وزیر عدلیه، وزیر مالیه، وزیر داخله، والی خراسان و سیستان دست یافت. به‌علاوه، وی در دوران قاجار و پهلوی پنج بار به مقام نخست‌وزیری رسید (طلوعی، ۱۳۷۴: ۳۰۲). درنهایت، وی در تیر ماه سال ۱۳۳۴ در سن ۸۲ سالگی چشم از جهان فروبست و در مقبره خانوادگی قوام در قم به خاک سپرده شد (نهایندی، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

۴. بررسی ویژگی‌های نظام اقتدارگرا و ویژگی شخصیت‌های متأثر از چنین نظامی

با توجه به این‌که هورنای در میان عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت فرد، بر عوامل محیطی - اجتماعی و به‌ویژه بر محیط خانوادگی، که شخصیت فرد در کودکی در آن رشد یافته است، تأکید دارد، در این بخش به بررسی ویژگی‌های نظام اقتدارگرا و ویژگی شخصیت‌های متأثر از چنین نظامی و نیز بررسی شرایط خانوادگی که شخصیت احمد قوام در آن پرورش یافته، پرداخته می‌شود.

در ادبیات سیاسی، یک نظام اقتدارگرا با ویژگی‌هایی همانند: یک جانبه بودن ساخت قدرت، دریافت مشروعیت از منابعی غیر از جامعه (همانند: قانون الهی، ویژگی‌های کاریزماتیک رهبران)، و سرکوب مخالفان سیاسی شناخته می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

همچنین، سرکوب تنوع اندیشه‌ها و استقلال عمل فردی، پاسخگو نبودن در برابر افکار عمومی، مافوق قانون تصور نمودن رهبران، و انحصار قدرت سیاسی در دستان یک فرد (Bedeski: ۱-۲) از دیگر ویژگی‌های نظام‌های اقتدارگرا هستند. صاحب نظران دیگری، بی‌ارزش بودن تفکر انتقادی و تلاش برای یکسان‌سازی افکار (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۳: ۲۲۰)، واگرایی اندیشه و اعمال نخبگان حاکم، بی‌ثباتی و عدم تعادل (ماهرویان، ۱۳۹۵: ۱۰۴)، جلوگیری از هرگونه ابراز عقیده و آزادی بیان (پیمان، ۱۳۹۳: ۲۷)، درخواست وفاداری نامحدود و تبعیت محض از مردم (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۲: ۴۴)، نبود انتخابات رقابتی،

محدود بودن حق رأی، و نبود احزاب یا وجود احزاب ضعیف وابسته به دولت (فراست- خواه، ۱۳۹۵: ۲۰۶) را به عنوان شاخصه‌های این گونه نظام‌ها برشمرده‌اند. در پرتو نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، می‌توان شاهد شکل‌گیری شخصیت‌هایی اقتدارگرا بود که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- از خودبیگانگی و فقدان امنیت روانی (برزگر، ۱۳۹۳: ۲۵۰-۲۴۷)؛
- مصون دانستن رفتار و تصمیمات خود از هرگونه خطا و اشتباه؛ و تلقی هرگونه انتقادی به مثابه خیانت (همان: ۲۶۴)؛
- مذموم شمردن هرگونه تعامل و همکاری با دیگران (پیمان، ۱۳۹۳: ۲۶۹)، و تلاش برای استثمار زیردستان و ابراز تبعیت در برابر افرادی که از وی قدرتمندتر هستند (همان: ۳۱۴)؛
- تمایل شدید به نظارت بر رفتار دیگران، اعمال تنبیهات شدید نسبت به هرگونه تخطی از ارزش‌های مدنظر فرد اقتدارگرا، به‌کارگیری خشونت، تحقیر و بدگویی نسبت به افرادی که برتر از شخص اقتدارگرا هستند (فتحی‌آشتیانی، ۱۳۸۷: ۷۲)؛
- قانون‌گریزی (عبدی، ۱۳۸۹: ۱۱)؛
- بی‌اعتمادی، سؤظن و بدگمانی، مطلق‌گرایی، جزمیت و تعصب در رفتار و اندیشه (فراست‌خواه، ۱۳۹۵: ۲۲)؛
- فقدان تساهل و مدارا (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱: ۷۲)؛ و عدم مسئولیت‌پذیری (همان: ۸۳).

با توجه به این‌که احمد قوام بخش عمده‌ای از زندگی خود را تحت حاکمیت نظام‌های سیاسی اقتدارگرا گذرانده است، لذا طبیعی است که واجد همان ویژگی‌های روانی و شخصیتی شود که افراد معمولاً در چنین نظام‌هایی پیدا می‌کنند.

از موارد فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که از یک سو، شخصیت احمد قوام در کودکی متأثر از فضای خانوادگی و حضور والدینی بوده که به سبب داشتن موقعیت برتر اجتماعی در جامعه، همواره نظم، تحکم و سخت‌گیری دوچندانی را بر فرزندان خود اعمال می‌کرده و حتی بلندپروازی‌هایی را بدان‌ها القا نموده تا بکوشند همواره موقعیت برتری را در جامعه کسب نمایند. رشد در چنین محیطی عاملی شده تا «خودواقعی» احمد قوام در وجودش رنگ باخته و در نقطه مقابل، وی تلاش کند گونه‌ای از «خودآرمانی» را از خویشستن متصور

شود تا بدین‌گونه پاسخ‌گوی نیازهای سرکوب شده‌اش باشد و بر «اضطراب بنیادی» ناشی از این امر غلبه نماید. وی در این راه، می‌کوشد تا با دستیابی به قدرت (مکانیسم دفاعی «کسب قدرت») «امنیت روانی» سرکوب شده خویش را بازیابد. از سوئی دیگر، هنگامی که قوام به قدرت دست می‌یابد، به دلیل حضور در یک نظام اقتدارگرا که در آن، مفاهیمی مانند مدارا، تساهل، نقدپذیری، اجماع فکری، تعامل و همکاری بیگانه می‌نمایند، نه تنها تمایلات فزاینده «خودآرمانی‌اش» به قدرت فروکش نمی‌کند، بلکه حتی تضادهای موجود در چنین نظامی به تعارضات موجود در گرایش‌های وی ناشی از دوری «خودواقعی» و «خودآرمانی-اش»، و همچنین به استیلای شخصیت «پرخاشگر» و «سلطه‌جو» بر وجودش دامن می‌زنند.

۵. مصداق‌هایی از تطابق مفاهیم طرح شده در نظریه هورنای با عملکرد سیاسی قوام

شخصیت «پرخاشگر»؛ یعنی شخصیتی که نیازمند کسب قدرت، کسب وجهه، اعتبار و تأیید اجتماعی، تحسین و پیشرفت بوده؛ رقابت‌جو، ستیزه‌جو، سلطه‌جو، سخت‌کوش است و به دنبال اثبات قدرت برتر خود می‌باشد و در چنبره «خودآرمانی‌اش» قرار دارد. فرد پرخاشگر، خودانگاره‌ای آرمانی از خود می‌سازد که قهرمان، نابغه، قادر مطلق، مستقل، استثنائی، جاه‌طلب، خواهان پیروزی است (آن‌رابرتس، فیست، فیست، ۱۳۹۵: ۲۶۰-۲۵۸). مطالب زیر مؤید شخصیت «پرخاشگر» و «خودآرمانی» مستولی بر وجود قوام است.

از جمله اقدامات اصلاحی قوام که وی در ادوار گوناگون زمامداری‌اش به انجام آن پرداخت، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- پی‌ریزی سازمانی برای اداره وزارت داخله با مشخص نمودن مسئولیت اشخاص و چگونگی انتخاب آنان در دورانی که وزارت داخله کشور را عهده‌دار بود (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۲۲۲)؛
- تشکیل اتحادیه‌های کارگری، ایجاد بیمه بیکاری، تعیین سطح دستمزدها، تشکیل شورای عالی اقتصادی؛
- ایجاد حزب دموکرات با برنامه‌هایی مانند اصلاحات گسترده اقتصادی، اجتماعی - اداری؛ تجدیدنظر اساسی در نیروهای امنیتی کشور، توزیع زمین‌های دولتی، اعطای

- حق رأی به زنان، رفع مشکل بیکاری، اجرای طرح آبرسانی روستائی، ساختن درمانگاه‌ها و مدارس (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۸۹-۲۸۷)؛
- قوام توانست به شورش‌های ایلی خراسان، و جنبش جنگل خاتمه بخشد. به مقابله با دو شورش سمیتقو، و امیرمؤید سوادکوهی پرداخت. پلیس جنوب که دستاویزی برای مداخله انگلیس در امور داخلی ایران بود، را منحل ساخت. بدین ترتیب، استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ نمود (شوکت، ۱۳۸۷: ۱۴۷)؛
- قوام فردی بسیار مغرور و متفرعن بود تا بدان‌جا که هیچ اعتنائی به بخشنامه‌ای که سید ضیاء هنگام نخست‌وزیری‌اش برای تمام حکمرانان ایالات و ولایات ایران فرستاد، ننمود؛ زیرا قوام سید ضیاء روزنامه‌نویس را لایق نخست‌وزیر شدن و خطاب به وی و امثال وی بخشنامه صادر کردن و دستور دادن نمی‌دانست (پسیان، معتضد، ۱۳۷۹: ۱۸۸-۱۸۹).
- در دوران نخست‌وزیری، در اتاق کارش غیر از میز تحریر و صندلیش، صندلی دیگری برای مراجعان قرار نداشت. حتی وزرا نیز ایستاده با وی صحبت می‌کردند (مهدی‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۷)؛
- همواره نسبت به منتقدان و حتی دشمنان خود به دیده تحقیر می‌نگریست و برایشان اهمیتی قائل نبود (نهایندی، ۱۳۸۸: ۸۵)؛
- روزی اللهیار صالح وزیر دادگستری کابینه ائتلافی قوام پیرامون مسأله‌ای نظرش را بیان می‌کند، این امر سبب برآشفته‌گی قوام شده و می‌گوید: «مگر شما هم باید نظری داشته باشید؟» (شوکت، ۱۳۸۷: ۱۵).
- در بهمن ماه سال ۱۳۲۴ پس از ابراز تمایل مجلس، قوام به کاخ سلطنت فراخوانده شد تا مأمور تشکیل دولت جدید شود (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۷۷)؛ اما هنگامی که، قوام بدون رعایت تشریفات لازم، شاه را دید و با یکدیگر دست دادند به شاه گفت: «ماشاءالله خیلی بزرگ شده‌اید» (بوماتی، نهایندی، ۱۳۹۲: ۱۴۷).
- به طور مشخص انجام اصلاحات، مقابله با شورش‌های ایلی، انحلال پلیس جنوب، غرور وی در برابر سید ضیاء و عدم اعتنا به دستوراتش، تحقیر سید ضیاء و وی را لایق نخست‌وزیری و حتی صدور یک بخشنامه ندانستن، بی‌اعتنائی به مراجعانش و ایشان را ایستاده نگه داشتن، سرکوب هرگونه نقد و نظر مخالف، بدون تشریفات رسمی به دیدار

شاه رفتن و سعی در تحقیر وی نمودن، همگی نمایانگر شخصیت «پرخاشگر» قوام و «خودآرمانی» حاکم بر وجودش هستند.

- قوام از شنیدن تملق محظوظ می‌شد و همیشه در میان اطرافیانش، اشخاص متملق و چاپلوس نیز دیده می‌شدند (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۲۴۰).

- قوام بسیار به تجملات و ابراز رفتارهای اشرافی تمایل داشت. وی دارای کلکسیون‌های از تسیخ و ساعت‌های گران‌قیمت، و علاقمند به جمع‌آوری عتیقه بود (شوکت، ۱۳۸۷: ۱۷)؛ تمایل داشت اقامتگاهش مجلل باشد، و مقید بود که آنرا با قالی‌های گران‌بهای ایرانی مفروش سازد (نهادی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). برتری‌جویی قوام چه در ظاهر و چه در رفتارش، وی می‌خواهد فردی برتر و دارنده کمال مطلق به نظر آید. از تملق لذت می‌برد چون دامن زنده به «خودآرمانی» وی بوده و احساس بی‌نقص بودن را به وی القا می‌سازد.

- وی همچنین، همواره تلاش می‌کرد نمایندگان جاه‌طلب مجلس را منزوی سازد؛ او نسبت به نمایندگان بی‌اعتنا بود نه به صحبت‌های‌شان گوش می‌داد و نه خواسته‌هایشان را انجام می‌داد. روزنامه‌هایی را نیز که به زعم وی تندرو و یا وابسته به برخی احزاب و نمایندگان مجلس بودند را توقیف می‌نمود (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۷۴). به واقع این امر ناشی از شخصیت «پرخاشگر» و «سلطه‌جویی» وی است که تحمل وجود فردی برتر را در مقابل خود نداشته؛ چرا که اعمال خود را از خطا مبرا می‌دانست و هرگونه انتقادی را که سبب تزلزل «خودآرمانی‌اش» می‌شد، سرکوب می‌نمود.

- یکی از شاهدان قدرت‌گیری قوام هنگام والی‌گری وی در خراسان چنین می‌گوید: «روز عید تمام دستجات قشون از مقابل تمثال احمد شاه رژه می‌رفتند، قوام برخلاف رسم معمول، در روز عید دستور داد تمثال وی را به جای تمثال احمد شاه در جایگاه مخصوص بگذارند» (شوکت، ۱۳۸۷: ۸۸). در واقع، این امر حاکی از غرور، جاه‌طلبی، خودشیفتگی، سلطه‌جویی قوام نسبت به شاه، تلاش قوام برای اثبات قدرت برترش و نیز پاسخ‌گوئی به نیاز فزاینده «خودآرمانی‌اش» به قدرت می‌باشد.

- در آبان ماه سال ۱۳۲۱ قوام برای تحکیم موقعیت دولتش، از مجلس تقاضای اختیارات تام تا آخر شهریور ماه سال ۱۳۲۲ را نمود که مورد قبول واقع نشد. با این-که نمایندگان اختیارات خود را در زمینه نشر اسکناس به دولت تفویض کردند، اما

وی راضی نشد و طی ملاقاتی با مقامات آمریکا، انگلیس و شوروی به آنان اظهار داشت: «یا من باید بروم یا مجلس» (امینی، ۱۳۸۸: ۵۳). تقاضای اختیارات تام از مجلس و یا اذعان به انحلال مجلس، هر دو حاکی از شخصیت «پرخاشگر» قوام است که می‌خواهد همواره تمام امور را تحت کنترل و سلطه خود داشته باشد. به علاوه، این امر نشان‌دهنده آن است که وی تمایل چندانی به تعامل و همکاری با سایر نخبگان سیاسی در راستای حل مسائل کشور نداشته است.

- قوام هنگام تشکیل کابینه در دوره چهارم نخست‌وزیری‌اش سیاست‌های اصلی خود را بر دو محور الف) امتناع از قبول احکام قدرت‌های خارجی؛ و ب) تأکید بر این اصل که ایران باید مسائل خودش را به شیوه دلخواه خویش حل و فصل نماید، اعلام نمود. در عمل نیز وی کابینه‌ای تشکیل داد که برخلاف روال جاری، نمایندگان دربار و هواداران انگلیس اکثر وزاری آن را تشکیل نمی‌دادند. تصدی وزارت کشور و وزارت امور خارجه را نیز خود قوام عهده‌دار شد و بی‌آن‌که منتظر رأی اعتماد مجلس شود، جهت مذاکره با مقامات شوروی عازم مسکو گردید (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

- قوام در بهمن ماه ۱۳۲۴ همراه هیأتی جهت انجام مذاکراتی با مقامات شوروی عازم این کشور شد؛ شب قبل از عزیمتش، همراه هیئت اعزامی به دربار رفت و اعضای هیئت همراهش را به شاه معرفی کرد. وی آشکارا حاضر نبود شاه را از مضمون و محتوای مذاکراتش با مقامات شوروی مطلع کند. قوام حتی از مقامات انگلیسی به وضوح خواسته بود شاه را از جریان گفت‌وگوهایش با آنان مطلع نسازند (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). قوام حتی پس از بازگشت از مسکو نیز حاضر نشد شاه را در جریان مذاکراتش قرار دهد. وی به بهانه رنج سفر و خستگی بدون دادن گزارشی به شاه، دربار را ترک کرد (بهنود، ۱۳۶۹: ۲۶۵).

عدم اعتنا به گرفتن رأی اعتماد از مجلس، عدم مشورت و بی‌اعتنائی به شاه، تأکید بر عدم پذیرش سلطه قدرت‌های خارجی، اعلام عملکرد مستقل ایران جهت رفع مشکلات، نیز حاکی از «شخصیت پرخاشگر» قوام می‌باشند.

- قوام در مواجهه با شوروی، (نمادی دیگر از «شخصیت پرخاشگر» قوام)؛ تصمیم قوام مبنی بر برخورد از موضع قدرت با شوروی و سلطه‌ناپذیری در برابر استالین را می‌توان از نامه محرمانه او به استالین قبل از ترک خاک شوروی دریافت. وی در این نامه اعلام داشت: «چنانچه در مذاکرات روز ۲۳ فوریه خاطر نشان نمودم، حل

مشکلاتی که در ایران پیش آمده و مهم‌ترین آن مربوط به انتخابات دوره ۱۵ مجلس و حوادث آذربایجان است، ارتباط کامل با موضوع تخلیه ایران از قوای شوروی و سایر متفقین دارد؛ زیرا تصویب هر لایحه‌ای در رابطه با اصلاحات سیاسی - اقتصادی در ایران، منوط به تصویب مجلس می‌باشد. تا زمانی که، قوای متفق در ایران باشند انتخابات صورت نمی‌پذیرد. بنابراین، اگر دولت شوروی خواهان برقراری روابط دوستانه با ایران است، باید جهت رفع مشکلات خاک ایران را تخلیه کند تا مقدمات برگزاری انتخابات در ایران فراهم شود. آذربایجان نیز به حکم سوابق تاریخی و طبق قانون اساسی جزء لاینفک ایران بوده و هیچ مجوزی برای ایجاد نهضت خودمختاری در آذربایجان و اقدامات خلاف قانون که تمامیت ارضی ایران را تهدید کند، وجود ندارد. استنباط من این است که می‌توان راه حل دوستانه‌ای را برای حل مسائل فی‌مابین یافت» (مهدی‌نیا، ۱۳۷۵: ۲۸۴-۲۸۳).

- شاه در سال ۱۳۲۸ درصدد برآمد تا با تشکیل مجلس مؤسسان تغییراتی را در قانون اساسی ایجاد کند که به مدد آن بتواند مجلس شورای ملی و سنا را به صورت جدا و یا هر دو با هم را حداقل دو بار در طول دوران سلطنت خود منحل کند. این تصمیم شاه مخالفت‌هایی را برانگیخت؛ اما در این میان بار دیگر قوام در تقابل آشکار با شاه قرار گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۰۳). در این بخش به مکاتبات قوام با شاه در این زمینه اشاره می‌شود؛ بدان سبب که در این مکاتبات می‌توان به ابراز شخصیت «پرخاشگر»، سلطه‌جویی و «خودآرمانی» قوام حتی در برابر شاه پی‌بُرد. قوام آگاهانه در این مکاتبات می‌کوشید استقلال شخصیت خود، و قدرت برترش در برابر شاه را نمایان سازد. وی در سخنانش از موضع قدرت و با کلامی آمیخته با تحکم شاه را خطاب قرار می‌داد و حتی سعی می‌کرد شیوه اداره کردن امور کشور را به وی گوشزد نماید. وی حتی در این باره خود را مکلف می‌پنداشت و در این بین از تحقیر نمودن شاه نیز ابائی نداشت. نمود این موارد را می‌توان در جملاتی که قوام خطاب به شاه به کار می‌برد، مشاهده نمود؛ مواردی همچون اظهار نظر وی درباره مجلس مؤسسان، آن‌جا که قوام تغییر قانون اساسی کشور را خطری جدی می‌داند، ابراز حیرتش نسبت به این اقدام شاه، توضیح خواستن وی از شاه مبنی بر این‌که به چه دلیل باید قانون اساسی تغییر کند. در جوابیه دوم قوام به شاه، وی جهت حفظ استقلال شخصیتش، به دفاع از عملکرد خود در برابر سخنان شاه پرداخته، خود را

مبراً از هرگونه خطا می‌داند (اذعان به خطاناپذیری وی بدین سبب است که «خودآرمانی‌اش» میل به شکست‌ناپذیری دارد و سلطه هیچ‌کس بر خود را پذیرا نیست) تا بدان‌جا که در جملاتی چنین می‌گوید: «در خود خطائی نمی‌بینم که مورد اغماض ملوکانه قرار گیرم»، «روی سخنم به پیشگاه ملوکانه است»، «غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهمی قائل نیستم و آن را نتیجه تدبیر خود می‌دانم»، اظهار تأسف و تعجب از سخنان شاه نسب به خودش و تذکراتی که دوباره در پایان درباره شیوه مملکت‌داری به شاه می‌دهد.

الف) نامه قوام به شاه در مخالفت با تغییر قانون اساسی کشور

به سبب کسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که از انعقاد مجلس مؤسسان جهت تغییر ماده ۴۹ قانون اساسی مطلع شدم. حاجت به توضیح نیست که در حاضر کردن اشخاص به نام مجلس مؤسسان و تحصیل آرائی از ایشان به هیچ‌وجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و اساس حکومت ملی منظور نشده و جز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور نتیجه دیگری حاصل نمی‌گردد. تأکید اعلی‌حضرت درباره تغییر ماده ۴۹ قانون اساسی حیرت را بر حیرت افزود. بنده که تجربه پنجاه سال خدمت‌گزاری دارم، صریحاً عرض می‌کنم که هیچ خطری بزرگ‌تر از آن نیست که تنها وثیقه بقای ایران، یعنی قانون اساسی، دستخوش تغییر گردد. باید بی‌پرده عرض شود که اگر می‌گویند در تمام مدت مشروطیت قوانینی برخلاف مصلحت کشور از تصویب مجلس گذشته که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاب می‌نماید، توضیح دهند تصویب کدام قانون مخالف مصلحت بوده تا در آن تجدیدنظر شود؛ نه آن‌که به بهانه‌ای موهوم چنان حق مسلم ملت را از بنیان برکنند که نشانی از مشروطیت نماند. فدوی مکلف است خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران خواهد بود (ارسنجانی، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۲۵۲).

ب) جوابیه قوام به شاه

در پاسخ به نامه‌ای که از جانب آقای حکیمی وزیر دربار به دست اینجانب رسیده، باید عرض کنم مسلم است آنچه را ایشان امضاء نموده‌اند، ابلاغ فرمایشات همایونی بوده؛ چراکه عمری با ایشان رفاقت داشته‌ام و جز احترام چیزی از ایشان نسبت به خود نشنیده‌ام. پس روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوکانه است و نه آقای حکیمی. شایعات منتشره در روزنامه اطلاعات مبنی بر این‌که از مقربین بارگاه همایونی خواسته‌ام که مورد عفو و اغماض قرار گیرم، مایه تعجب گردید. از این‌رو، شایعات مزبور را

تکذیب می‌کنم زیرا در خود گناه و خطائی نمی‌بینم که مورد عفو و اغماض ملوکانه واقع گردم. ضمناً چنانچه نامه دریافتی را بی‌جواب می‌گذاشتم، مثل آن بود که مندرجاتش را تصدیق کرده باشم. اعلی‌حضرت اگر اندکی صرف وقت نموده و به تاریخ قرن اخیر ایران نظری افکنند، متوجه خواهند شد که دوران زمامداری فدوی از جهاتی یکی از مشکل‌ترین ادوار تاریخی بوده و فدوی برحسب وظیفه و وطن‌پرستی قبول مسئولیت کرده‌ام. جای تعجب و تأسف است که اعلی‌حضرت به جای تقدیر می‌فرمایند باید بقیه زندگانی پلید خود را در گوشه زندان سپری کنم. ناچارم برخلاف رویه خود که هیچ‌گاه دعوی حُسن خدمتی نداشته‌ام، به عرض برسانم که غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان حقی قائل نیستم و حل مشکل آذربایجان را تنها حاصل تدبیر و سیاست خود می‌دانم. در پایان عرض می‌کنم اعلی‌حضرت طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده، متروک گردد و از آنچه که موجب خلف وعده و عهدشکنی است، اجتناب شود.

ما نصیحت به جای خود کردیم چند وقتی در این به سر بُردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

(حقیقت، ۱۳۸۳: ۴۳۷-۴۲۷).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با هدف بررسی و واکاوی حیات سیاسی احمد قوام، با توجه به مفاهیم نظریه «روان‌کاوی اجتماعی» کارن هورنای، این پرسش اساسی را مطرح ساخت که شخصیت، گرایش‌ها، و عملکردهای متفاوت و متناقض سیاسی قوام را چگونه می‌توان توضیح داد. در پاسخ به پرسش فوق، این فرضیه مطرح شد که عامل اصلی این تناقضات را می‌توان با توجه به شخصیت «پرخاشگر» قوام و دوری روزافزون «خودواقعی» وی از «خودآرمانی‌اش» مورد تحلیل قرارداد. این پژوهش در اساس به بررسی شرایط خانوادگی مؤثر بر شخصیت سیاسی قوام و ویژگی‌های نظام‌های اقتدارگرا و تأثیرات آن‌ها بر شکل‌گیری شخصیت سیاستمداری چون قوام پرداخت؛ تا در نهایت بتواند تأثیر ویژگی‌های شخصیتی قوام بر عملکرد سیاسی وی را مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که موقعیت اجتماعی برتر خانوادگی قوام سبب شد تا وی در فضائی توأم با نظم و

تحکمی دوچندان پرورش یابد و از این رو، بر مبنای نظریه هورنای، نیاز او به «امنیت روانی» چنان که باید تأمین نشد و «خودواقعی» وی به درستی پرورش نیافت و حتی اضطرابی ناشی از این حالات در وجودش شکل گرفت. نتیجه آن شد که قوام در بزرگسالی، با استیلای شخصیتی «پرخاشگر» بر وجودش، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا به قدرت دست یابد و آن گاه که بر مسند قدرت تکیه زد، جهت بازیابی «امنیت روانی» سرکوب شده-اش، تصویری خشک و آرمانی از خویش متنصور شد؛ به گونه‌ای که همواره با غرور و تکبر با دیگران برخورد می‌کرد. جاه‌طلبی و خودشیفتگی ناشی از استیلای «خودآرمانی» بر وجود قوام، بخش عمده‌ای از تلاش و انرژی او را صرف رفع نیاز فزاینده «خودآرمانی‌اش» از طریق قدرت، می‌ساخت. با این وجود، وی همواره برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان در کشور تلاش می‌کرد. چه بسا اگر این حس وطن‌پرستی به طور کامل با «خودواقعی» وی توأم می‌گردید، تاریخ به نحوی دیگر درباره وی به قضاوت می‌نشست.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی و احمد گل محمدی. تهران: نشرنی.
- آن‌رابرتس، تامی؛ فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی. (۱۳۹۵). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر روان.
- ارسنجانی، نورالدین. (۱۳۷۹). *دکتر ارسنجانی در آئینه زمان*. تهران: نشر قطره.
- افشاری، پرویز. (۱۳۸۳). *نخست‌وزیران سلسله قاجاریه*. تهران: نشر مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- امینی، ایرج. (۱۳۸۸). *بر بال بحران (زندگی سیاسی علی امینی)*. تهران: نشر ماهی.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۳). *روان‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر سمت.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست؛ نظری و تأسیسی)*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بوماتی، ایو؛ نهاوندی، هوشنگ. (۱۳۹۲). *محمدرضا پهلوی (آخرین شاهنشاه)*. ترجمه دادمهر. تهران: نشر شرکت کتاب.
- بهنود، مسعود. (۱۳۶۹). *از سید ضیاء تا بختیار؛ دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷*. تهران: نشر جاویدان.
- پسیان، نجفقلی؛ معتضد، خسرو. (۱۳۷۹). *معماران عصر پهلوی*. تهران: نشر ثالث.

- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۹۳). *عوامل تکوین و بازتولید استبداد در ایران*. تهران: نشر قلم.
- جاست، جان‌تی؛ سیدانوس، جیم. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی سیاسی*. ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۳). *قهرمانان ملی ایران؛ از لطفعلی‌خان زند تا دکتر محمد مصدق*. تهران: نشر کوشش. ج ۳.
- دارابی، جعفر. (۱۳۸۴). *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای)*. تهران: نشر آئیز.
- شوکت، حمید. (۱۳۸۷). *در تیررس حادثه؛ زندگی سیاسی قوام‌السلطنه*. تهران: نشر اختران.
- شولتز، دوآن. (۱۳۸۳). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه هادی بحیرائی، فرهاد جمهری و یوسف کریمی. تهران: نشر آرسباران.
- شولتز، دوآن؛ شولتز، سیدنی‌الن. (۱۳۹۲). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۴). *بازیگران عصر پهلوی؛ از فروغی تا فردوست*. تهران: نشر علم. ج ۱.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۷). *میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی*. تهران: نشر جاویدان.
- _____ (۱۳۸۰). *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*. تهران: نشر گفتار. ج ۲.
- _____ (۱۳۸۱). *خانان‌های حکومتگر ایران؛ قاجاریه، پهلوی*. تهران: نشر علم.
- عبدی، عباس. (۱۳۸۹). *معمای حاکمیت قانون در ایران*. تهران: نشر طرح نو.
- علمی، محمدعلی؛ قانعی، سعید. (۱۳۹۱). *نخست‌وزیران ایران از صدر مشروطه تا فروپاشی دولت بختیار*. تهران: نشر علمی.
- فاوست، لوئیس. (۱۳۷۴). *ایران و جنگ سرد*. ترجمه کاوه بیات. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- فتحی‌آشتیانی، علی. (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر بعثت.
- فراست‌خواه، مقصود. (۱۳۹۵). *ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفت ایرانی*. تهران: نشر نی.
- فیست، جس؛ فیست، گریگوری. (۱۳۹۰). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر روان.
- قاضی‌مرادی، حسن. (۱۳۹۱). *در فضیلت مدنیت؛ نگاهی به نام‌دینیت‌های سیاسی و اجتماعی در ایران*. تهران: نشر آمه.
- _____ (۱۳۹۲). *شوق گفت‌وگو و گستردگی فرهنگ تک‌گوئی در میان ایرانیان*. تهران: نشر دات.
- _____ (۱۳۹۳). *درآمدی بر تفکر انتقادی*. تهران: نشر اختران.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)*. ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی. تهران: نشر مرکز.
- ماهرویان، هوشنگ. (۱۳۹۵). *تبارشناسی استبداد ایرانی ما*. تهران: نشر بازتاب نگار.

- مهدی‌نیا، جعفر. (۱۳۷۵). *زندگی سیاسی قوام‌السلطنه*. تهران: نشر پانوس.
- میلانی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*. تورنتو: نشر پرشین سیرکل.
- نهادی، هوشنگ. (۱۳۸۸). *سه رویداد و سه دولتمرد؛ نگاهی نوبه یک دهه از تاریخ معاصر ایران*. تهران: نشر شرکت کتاب.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۱). *عصیت و رشد آدمی*. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.
- _____ (۱۳۹۱). *تضادهای درونی ما*. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.

- Bedeski, Robert. (December 2017). "Authoritarian System". www.eolss.net
- Boeree, George. (2006). "Personality Theories". www.Social-Psychology.de
- Horney, Karen. (December 2017). "New Ways in Psychology". Shodhganga.inflibnet.ac.in
- Paris, Bernard. (1999). "Karen Horney's Vision of the Self". <https://pdf.Semantic scholar.org>
- Segal, Daniel & Stewart, Sharon & other. (2000). "On the relationship between Karen Horney's tripartite neurotic type theory and personality disorder features". <https://www.uccs.ed>
- Solomon, Irving. (2006). *Karen Horney & Character Disorder*. Newyork. Springer publishing